

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام: محمد سلیمی

استاد راهنما: استاد کریمی

مقطع تحصیلی: پایه اول

بِسْمِ رَبِّهِ

الشَّامِكَا

صَكَايَ قَمَايَا

# فصل اول :

بررسی استعمالات ماده «کبر»



در کتاب لغت المنجد

# فصل اول

## بررسی استعمالات لغوی

### بخش اول

#### المنجد

در این بخش قصد داریم استعمالات مختلف ماده {ک  
ب ر} را همراه با معانی آن در المنجد بررسی کنیم.

#### قسمت اول – فعل

#### ثلاثی مجرد

**كَبِرَ فُلَانًا بِالسِّنِّ : أَكْبَرُ مِنْهُ سِنًّا (فلانی از لحاظ سن بزرگ شد)**

**كَبِرَ - فِی السِّنِّ : طَعَنَ (پا به سن گذاشت یا پیر شد)**

**كَبِرَ - فِی الْقَدْرِ : عَظُمَ وَ جَسُمَ ( سنگین بود )**

### مصدر های ثلاثی مجرد

**كَبِرًا (از لحاظ سن بزرگ شدن)**

**كَبِرًا ، مَكَبِرًا (پا به سن گذاشتن)**

**كَبِرًا ، كُبِرًا (سنگین بودن)**

**ثلاثی مزید**

\* باب تفعیل ؛ کَبَّرَ الشَّيْءَ : جَعَلَهُ كَبِيرًا

( او را بزرگ قرار داد. )

{ تعدیه }

\* باب مفاعله ؛ کَابَرَهُ : عَانَدَهُ

( پایداری کرد )

{ تکثیر }

\* باب تفعّل ؛ تَكَبَّرَ : كَانُ ذَا كِبَرِيَاءَ

( به سختی بزرگی می کرد )

{ تکلف }

\* باب تفاعل ؛ تَكَابَرُ : تَكَبَّرَ الرَّجُلُ

( مرد بزرگ بود )

{ تکلف }

\* باب استفعال ؛ اِسْتَكْبَرَ الامرَ : رَأَاهُ او اَعْتَدَهُ كَبِيرًا

( کار را را بزرگ شمرد )

## { تظاهر و تشبه }

### مصدر های ثلاثی مزید

باب تفعیل : تکبیراً ، کُبَّاراً (بزرگ قرار دادن)

باب مفاعله : مُکَابَر (پایداری کردن)

باب تفعّل : تکبّر (تظاهر به بزرگی)

باب تفاعل : تکابّر (بزرگ بودن)

باب استفعال : استکبار (بزرگ شمردن)

**قسمت دوم \_ اسم**

**اسم جامد**

**\* مصدر های ثلاثی مجرد : کَبَرًا ، کَبِرًا ، مَكَبِرًا ، کَبِرًا ، کُبْرًا**

**\* مصدر های ثلاثی مزید : تَكْبِيرًا ، کُبَّارًا ، مُکَابِر ، تَكْبُر ، تَکَابُر ،**

**اِسْتِکْبَار**



\* مصدر میمی : المَكْبِرُ ، المَكْبِرَةُ : التقدّم فی السن ( جلو بودن در

( سن

الكبرياء : العظمة ( بزرگی ، مولایی )

\* اسم

الكِبْرُ ، الكِبْرَةُ : الكبر فی السن ( بزرگی در سن )

مصدر

كَبُرُ ، كَبُرٌ ، كُبِرَتْ : أَكْبَرَهُمْ أَوْ أَقْعَدَهُمْ ( بلند کرد آنها را )

\* اسم جامد غیر مصدری :

الكِبَرُ : التَجَبُّرُ ( تَكَبُّر )

الكِبَرُ : الطَّبَلُ ( طبل )

الكِبَرُ : الأَصْفُ ( شاخه های کوچک )

اسم

الكُبَّارُ : شَجِيرَةُ الصَّغِيرَةِ ( شاخه های کوچک در زبان یونانی ) علم :

الكِبْرَانُ : ثوب الی الوسط یلبس فوق صدریه ( نوعی لباس )

الإكْبُرُ : شَيْءٌ كَأَنَّهُ خَبِيبٌ يَابِسٌ بِشْمَعٍ وَ لَا عَسَلٌ وَ لَيْسَ

عسل بشدید الحلاوه تجيء بالشمع ( چیز کثیفی که نه موم هست و

نه شیرین ، به مانند آنچه که از موم می آید )

## بخش دو - اسم مشتق

\* اسم تفضیل : أكبر منه سنّاً (بزرگتر از او از جهت سن است)

أفعل ، قیاسی ، ثلاثی مجرد

\* اسم مبالغه : أکبّار ، أکبّار : الکبیر (خیلی بزرگ)

الفُعال ؛ الفُعّال ، قیاسی ، ث مجرد

أکبیر : عکس الصغیر (خیلی بزرگ)

الفعیل ، قیاسی ، ث مجرد

تنبيه : أکبیر من إسمائه تعالی

الکبیره = مؤنث الکبیر

\* اسم فاعل : اکابر : الکبیر (بزرگ)

الفاعل ، قیاسی ، ث مجرد

# فصل اول - بخش دوم

کسب معنای جامع 

ماده {ک بر} در معاجم

## در "معجم مقایس اللغة"<sup>۱</sup>

( ۱ ) « مُعْظَمُ الْأَمْرِ ؛ كَارٌ بَزْرَگٌ » و « هُوَ مَا يُقَابِلُ الصَّغْرَ ؛ مُخَالَفٌ

كُوجُكِي » : در اینجا "كبر" به معنای بزرگی است.

( ۲ ) « كِبْرٌ سِيَاسَةٌ الْقَوْمِ فِي الْمَالِ » کنایه از اینکه کبر، سیاست افراد

غرق شده در مال است.

## در "التحقیق فی کلمات القرآن الکریم"<sup>۲</sup>

( ۱ ) « هُوَ مَا يُقَابِلُ الصَّغْرَ ؛ مُخَالَفٌ كُوجُكِي » : و در اینجا هم "كبر" به

معنای بزرگی است. در التحقیق بزرگی را به دو صورت بیان کرده

است :

\* بزرگی در مادیات : ( وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً .. )

۱۲۱/۹ که اینجا بزرگی در مال و موال هست .

\* بزرگی در معنویات : ( ان الله كان عليا كبيرا ) ۲۳/۱۷

---

( ۱ ) معجم مقایس اللغة ج ۵ از ص ۱۵۳ تا ص ۱۵۴

( ۲ ) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ج ۱۰ از ص ۱۷ تا ص ۲۰

۲) « أقعد القوم فی النسب » نشاندن افراد در جایگاه و منسب است.

۳) کلمه "التکبر" بر اثر پذیري، گرفتن یا اظهار کبر (= بزرگی) از خود انسان دلالت می کند. که این صفت در عبد از صفات خبیث است چرا که عبد در برابر مولای خود ذلیل و حقیر است و به عبارت دیگر این حقارت، همان عبودیت است که این عبودیت با شناختن هر چه بیشتر مولای بیشتر می شود. و مولای بر خلاف عبد، با عزت و بزرگ و بلند مرتبه است همچنان که در آیه شریفه آمده است: « السّلام المؤمنُ المُهیمنُ العزیز الجبّار المتکبر » ۲۳/۵۹

# فصل دوم :

تطبيق آيات و روايات

بخش اول : بررسی استعمالات در قرآن کریم

پیش گفتار :

در این بخش از پژوهش قصد داریم با بررسی استعمالات قرآنی ، با استعمال واژه هایی که در فصل اول بیان شد بیش از پیش آشنا شویم . ابتدا به صورت اجمالی باید بدانیم که در آیات قرآن کریم این ریشه ۱۶۱ مرتبه در قالب ۱۵۳ آیه تکرار شده است.

طبق همان روال فصل اول ابتدا افعال این باب را بررسی می کنیم ؛

## فعل

ثلاثی مجرد :

كَبُرَ ، يَكْبُرُ : وَإِنْ كَانَ كَبْرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (انعام/ ۳۵)

كَبُرَ ، يَكْبُرُ : وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا

فَلَيْسَتْعَفِيفٌ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ  
وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (نساء/ ٦)

ثلاثى مزيد :

باب افعال : فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ  
وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أُخْرَجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ  
حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (يوسف/ ٣١)

باب تفعيل : وَرَبَّكَ فَكَبِّرُ (٣/ المدثر)

باب تفاعل : قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكِبَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ  
الصَّاغِرِينَ (اعراف/ ١٣)

باب استفعال : وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا  
ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَارُوا (نوح/ ٧)

اسم

مصدر ثلاثى مجرد :



كَبِرَ - كَبِرًا : وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ  
الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا  
(اسراء/ ٢٣)

مصدر ثلاثى مزيد :

مصدر باب تفعيل : وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي  
الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا (اسراء/ ١١١)

مصدر باب استفعال : وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ  
اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا (نوح/ ٧)

اسم مصدر : قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آباءَنَا وَتَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ  
فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ (يونس/ ٧٨)

اسم مبالغه : وَمَكْرُؤًا مَكَرًا كَبِيرًا (٢٢)

اسم تفضيل : يَسْئَلُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا  
 مُوسَى أَكْبَرًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ  
 بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا (نساء / ١٥٣)

اسم فاعل : هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ  
 الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (٢٣)

بخش دوم : بررسی استعمالات در روایات

در این بخش قصد داریم استعمالات این ماده را در کلام ائمه (علیه السلام) به  
 عنوان مثال ذکر کنیم .

\* وقال عليه السلام: لا شرف أعلى من الإسلام، ولا عزاً أعز من التقوى، ولا  
 معقل أحسن من الورع، ولا شفيح أنجح من التوبة، ولا كنز أغنى من القناعة، ولا مال  
 أذهب للفاقة من الرضا بالقوت، ومن اقتصر على بلغة الكفاف فقد انتظم الراحة و  
 تبوأ خفض الدعة، والرغبة مفتاح النصب، ومطيبة التعب والحرص والكبر و  
 الحسد دواعي التتحم في الذنوب، والشرجامع مساوي العيوب. (نهج البلاغه، ح 356)

فرمود: شرافتی از مسلمانی برتر نیست، عزّتی از پرهیزکاری آبرومندتر نیست،  
دژی بهتر از ورع نیست، شفیع از توبه بانفوذتر و کامیاب تر نیست، گنجی از قناعت  
بی نیازتر نیست، و هیچ مالی از رضامندی بقوت مقدر حاجت برآورتر نیست هر  
کس بکفاف معاش اکتفاء کند راحتش منظم است و در آسایش جایگزین است  
حبّ دنیا کلید رنج و بلا است و پاکش تعب و عنا، حرص و کبر و حسد و سائل فرو  
افتادن در گناهان می باشد، و شرّ انگیزی جامع بدترین عیوب هستند.

\* قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) أخشى ما خشيت على أمتي كبر البطن و  
مداومة النوم والكسل وضعف اليقين نهج (الفصاحة، ص: ۱۷۴)

فرمود: بر امت خویش، بیشتر از هر چیز، از شکم پرستی و پر خوابی و بی کارگی و  
بی ایمانی بیمناکم.

\* قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): اللهم اجعل أوسع رزقك على عندكبر سنّي  
وانقطاع عمري. (نهج الفصاحة، ص: ۲۴۸)

خدا یا روزی مرا هنگام پیری و واپسین زندگانی بیشتر از مواقع دیگر وسعت  
بخش.

\* قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) البادئ بالسلام بريء من الكبر. (نهج الفصاحة، ص: ٣٧٦)

آنکه سلام آغاز می کند از تکبیر برکنار است.

\* قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) عرامة الصبي في صغره زيادة في عقله في كبره. (نهج الفصاحة، ص: ٥٦٥)

سرکشی طفل در دوران کودکی مایه فزونی عقل او در بزرگی است.

\* حضرت فاطمه (سلام الله علیها):..فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك، و الصلاة تنزيها لكم من الكبر.. (كشف الغمّه ١/٤٨٣).

خدا ایمان را برای پاک شدن از شرك، و نماز را برای پاکیزه شدن شما از خودپسندی، واجب کرد.

# فصل سوم :

مبارزه با

تکبر

در کلام قرآن و معصومین علیهم السلام-

حضرت علی علیه السلام - : « یا کمیل ! ما من حركة إلا و أنت محتاج فیها الی معرفة ؛ ای کمیل ! هیچ حرکتی وجود ندارد به جز اینکه تو باید نسبت به زوایای آن شناخت کافی داشته باشی »<sup>۳</sup>

پس کسی که می خواد کاری را شروع کند نیاز به این داره که هدف را بشناسد ، راه را بشناسد ، لوازم راه را بشناسد ؛ که این موارد در این بخش و بخش دیگر به صورت مختصر بیان می شود.

## \* بخش اول آشنایی با تکبر به صورت اجمالی \*

### الف ( چستی تکبر

"اصلاً مفهوم استکبار در قرآن همین است که عنصری یا شخصی یا جمعی یا جناحی ، خود را بالاتر از حق به حساب آورد و زیر بار حق نرود و خود و قدرتش را ملاک حق قرار بدهد در تاریخی که قرآن لرای ما ترسیم می کند ، ابلیس است « ابی و استکبر » او اولین مستکبر است . ممکن نیست فرض کنیم که یک مسلمان یا مومن یا موحد ، حتی یک روز یا یک لحظه، از دشمنی با ابلیس منصرف بشود. اصلاً خط اسلام ، یعنی خط ضد ابلیس و شیطان ."<sup>۴</sup>

تکبر حالت نفسانی است که فرد با توجه به ضعف خودش برای خودش پدید می آورد. شخص متکبر بجای اینکه ضعف خودش را بر طرف کند می آید ضعف خودش را از خودش و دیگری پنهان می کند ، به این خیال که دیگران او را بزرگ و بی نقص بدانند ولی زهی خیال باطل .

<sup>۳</sup> (تحف العقول ، ص ۱۷۱)

<sup>۴</sup> (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۰/۰۸/۶۸)

امیرمومنان می فرماید: «و من تکبر علی الناس ذلّ و من تکبر حقراً؛ کسی که تکبر کند به مردم، ذلیل می شود. و کسی که تکبر بورزد حقیر میشود.»<sup>۵</sup>

ریشه ی تکبر در در فطرت است. خداوند متعال فطرت انسان را به گونه ای قرار داده که انسان را به سوی بزرگی سوق دهد و از حقارت و ذلت نجات دهد و به هدف خلقت که همان قرب الی الله است برساند. خوب حالا بعضی ها از این فطرت به درستی استفاده نمی کنند که یا متکبر می شوند یا حقیر.

(ب) هدف از مبارزه

\* رستگاری

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ؛

قطعاً کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و از پذیرفتن آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان [برای نزول رحمت] بر آنان گشوده نخواهد شد، و در بهشت هم وارد نمی شوند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن در آید!! [پس هم چنانکه ورود شتر به سوراخ سوزن محال است، ورود آنان هم به بهشت محال است] این گونه گنهکاران را کیفر می دهیم.»<sup>۶</sup>

در تفسیر نمونه صفحه ۲۱۰ آمده که در این آیه کنایه لطیفی وجود دارد و آن هم این است که افراد تکذیب کننده ی آیات و متکبرین محال است وارد بهشت شوند و آن کنایه این است: اگر شتر از سوراخ باریک سوزن رد شد فرد بی ایمان متکبر نیز وارد بهشت خواهد شد.

<sup>۵</sup> (الکافی ج ۸، ص ۱۹)

<sup>۶</sup> (اعراف / ۴۰)

## ج) چگونه مبارزه با تکبر

### \*حاکم کردن دین خدا

"امروز بشریت از همان چیزهایی رنج می برد که پانصد سال پیش، هزار سال پیش و پیشتر و پیشتر، از آنها رنج برده است... اگر هزار سال دیگر هم، دنیا همین طور پیش برود و پیشرفت هایی در آن به وجود بیاید، مادامی که دین خدا حاکم نشده باشد، باز عده ای مستکبر و عده ای مستضعفند. امروز ناکامی های بشر به خاطر اعراض از معنویت و دین و تعالیم عالیه اسلامی، همچنان باقی است و از بین نرفته است."<sup>۷</sup>

بزرگان اخلاق در باره راه درمان تکبر، بحثهای بسیار مشروح دارند که غالب آنها بر این محور دور می زند که راه درمان تکبر، دو راه است: راه «علمی» و راه «عملی»، که این شاء الله در بخش دوم به طور مفصل بیان خواهد شد.

## \*بخش دو: چگونه مبارزه با تکبر\*

### الف) مبارزه با تکبر به صورت فکری:

---

<sup>۷</sup> (بیانات مقام معظم رهبری ۶۹/۱۱/۲۴)



اما راه فکری ، شخصی که دارای این رذیله اخلاقی است می تواند به سر آغاز و سر انجام زندگی خود فکر کرده و ببیند که

\* آیا انسان چیزی از خودش دارد یا در آخر برایش می ماند که به وسیلهی آن بخواهد به دیگری کبر بورزد؟!\*

\* آیا کسی به عظمت خالق مهربان خود نا چیز بودن خود اندیشیده است و به اندیشه خود ایمان آورده باشد و برای آن ذره ای کبر باقی مانده باشد؟!\*

\* آیا شخص به این فکر کرده که برای گذراندن دوران خردسالی و نوجوانی خود، والدین آن چه زحمتی کشیده اند و باز هم بخواهد از فرمان های آنها سرپیچی کند؟!\*

خوب پس اگر شخص به خدا و قدرت و عزتش بیاندیشد طبیعتاً نسبت اولیای الهی کبر نخواهد ورزید طبق آیه شریفه :

«... أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ...» ؛ در برابر مؤمنان فروتن اند، و در برابر کافران سرسخت و قدرتمندند. <sup>۸</sup>

می شه این برداشت را از احادیث مختلف کرد که تفکر بهترین وسیله برای عبادت و بندگی خداوند می باشد .

---

<sup>۸</sup> (مائده / ۵۴)

برای مثال ، مواعظ امیرالمومنین (علیه سلام) در کتاب بحار الأنوار آمده : «.. وَ لَأَ عِبَادَهُ كَالْتَّفَكْرِ فِي صُنْعِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ...»<sup>۹</sup>

ب ( مبارزه با تکبر به صورت عملی

\* (اول) نماز :

طبق حدیث از حضرت زهرا – سلام الله علیها – اصلاً نماز برای اینه که انسان متواضع و خاشع شود و از تکبر دور شود :

« فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك و الصلاة تنزيها عن الكبر » (من لا يحضر فقيه ج ۳ ص ۵۶۷)

یکی از رکان نماز تکبیره الإحرام که همان الله أكبر هست، است ؛ وقتی که انسان الله أكبر می گوید خودش را در برابر ذات کبریایی حق کوچک می بیند و تواضع می کند و سعی می کند این گفته او به ایمان ، به اعتقاد ، به تفکر او تبدیل شود ؛ همچنان که در سوره مومنون آیه اول و دوم آمده است : «قد أفلح المومنون \* الذين هم في الصلاتهم خاشعون » دیگر کبری برای او باقی نخواهد ماند .

\* (دوم) دعا و استغفار

<sup>۹</sup> ( ج ۷۴، ص: ۴۰۲)

**مسلم و قطعی است که انسان به تنهایی نمی تواند جلوی تکبر بایستد . ابلیسی که چند هزار سال عبادت خدا را کرد دچار تکبر شد!!**

**امام علی (علیه سلام) می فرماید :**

**« إستهيذوا من لواقح الكبر كما تستعيذنه من الطوارق الدهر؛ از عوامل تکبر به خدا پناه ببرید ، همچنان که از بلاها و پیشامد های سخت روزگار به او پناه می برید. »**  
(نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲)

**امام سجاد (علیه سلام) : « من قال أستغفر اللهَ و أتوبُ اليه فليس بمتكبر » کسی که استغفار کند و بگوید : « خدایا ! من غلط کردم من نفهمیدم . » او دیگر مستکبر نخواهد بود در ادامه حدیث تعریف مستکبر آمده است :**

**« أن المستكبر الذي يُصرِّ على الذنب الذي قد غلبه هواه أثر دنياهُ على آخرته ؛ مستکبر و متکبر کسی است که اصرار بر گناه دارد و آخرتش را به دنیا می فروشد . »**  
(الخصال ج ۱، ص ۲۹۹)

**خود این دعا و طلب استغفار کردن عین نقطه ی تواضع در برابر ذات کبریای حق است چرا که انسان از نمک طعام تا چیز های خیلی بزرگ را اگر از خالقش بخواهد در واقع خود را از تکبر دور کرده است .**

**\* سوم ) تواضع در خانه‌ی اهل بیت در روایات است؛ خداوند به حضرت آدم گفت : تو با خوردن درخت ممنوعه مرا نا فرمانی نمودی، پس با تواضع بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله ) مرا تعظیم کن ، تا به رستگاری برسی و عیب عار لغزش از تو زایل شود ،... پس چنین کرد و به تمامی رستگاری رسید .**

پس می شه از حدیثی که ذکر شد این نتایج را گرفت ۱- اگر کسی گناه خدا را انجام داد و می خواهد جبران گذشته کند می تواند با تواضع نسبت می توان جبران کرد و به رستگاری رسید . ۲- تواضع نسبت به اهل بیت همان تواضع نسبت به خداوند متعال است. ۳- تواضع نسبت به اهل بیت تواضع نسبت به دوستان اهل بیت را در پی دارد .

**\* چهارم ) قرار دادن ائمه (علیهم السلام) به عنوان الگو**

**خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید :**

**« لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...؛ یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است .. » (احزاب / ۲۱)**

---

**۳ خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) « یا موسی سلنی کَلِّمًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّىٰ عَلَفَ شَاتِكَ وَ مَلِحَ عَجِينِكَ ؛ ای موسی !... حتی نمک طعامت را از ما بخواه » ( عده الداعی ص ۱۳۴ )**

چرا که ائمه معصوم از هر خطا و اشتباهی اند و اگر انسان ، انسان تیز بینی باشد در تک تک کار هایشان می تواند سبک زندگی بیرون کشید .

نمونه ای از تواضع ائمه (علیهم السلام) :

الف) پیامبر اکرم : به گونه ای می نشستند که هیچ برتری نسبت و امتیازی نسبت به دیگران نداشته باشد. افرادی که وارد مجلس می شدند و حضرت را نمی شناختند می پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است ؟ «أَیُّکُمْ رَسُولُ اللَّهِ؟».

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد، سبک نشمردن غذا، از دیگر سیره های حضرت بود.<sup>۱۱</sup>

ب) امام رضا (علیه سلام) : شخصی در حمام امام را شناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرفی خود و باکمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذر خواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند.<sup>۱۲</sup>

\* پنجم گرفتن دوست :

۱۱ - بحار ج ۴۷؛ سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله )

۱۲ - بحار ج ۱۶ ص ۱۵۵ و بحار ج ۷۳ ص ۲۰۸

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: **الإِنْسَانُ عَلِيٌّ خَلِيلُ دِينِهِ؛** انسان بر دین دوستش است. یعنی انسان از دوستش تأثیر می پذیرد چه بخواهد چه نخواهد. **الگو می گیرد و مشورت و کمک می گیرد \*** در حدیثی دیگری از حضرت آمده است: **« مِنْ أَحَبِّكَ نَهَاكَ ؛ كَسَى كَسَى تَوْرًا دَوَسْتٌ دَارِدٌ تَوْرًا مِنْ بَدَنِ بَارِيءٍ دَارِدٌ. »**

**\* ششم) قرار گرفتن در سختی**

**« كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٌ كَرِيمٌ \* أَنْ رَأَى اسْتَعْنَى \* أَلَمْ يَكُنْ مِنْ يَدَارِكِي »**  
به یقین انسان طغیان می کند، از اینکه خود را به نیاز بداند.

وقتی انسان در مانده شد در همه جا به رویش بسته شد ، آن موقع است که انسان پی به اینکه خودش و دیگران عاجز هستند می برد. و این نکته مختص تنها مسلمانان جهان نمی شود بلکه مختص هر انسان حق گرا ، هر انسانی که در زندگی اش یه دغدغه بیشتر ندارد (= به قولی، خودش را یک دله کرده و به آرامشی رسیده که می تواند در هدفش تفکر کرده و توانایی این را دارد که به هدفش برسد.) و آن هم پیدا کردن یک تکیه گاه یا یک پناهگاه همیشگی به نام دین است .

۱۳) الکافی ج ۲ ص ۳۷۵

۱۴) علق / ۶ و ۷

**\*\* ذکر این نکته هم لازم است :**

**در قرآن کریم آمده است :**

**« ذُقْ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ؛ بچش که تو همان ارجمند بزرگواری ! »<sup>۱۵</sup>**

ممکن هست یکی از ما ، هر دو تا راه مبارزه را انجام دهد ، اما نه به نحوِ احسن و سرانجامِ مبارزه این شود که تکبر ما ظاهراً از بین برود و ما در حالی که داریم به دیگران تواضع می کنیم عین تکبر را در خودمان پنهان کرده ایم و به این تکبر خودمان عمق بیشتری می دهیم و باز خودمان را بزرگواری فرض می کنیم لذا باید در هر انجام هر کدام از مراحل جدیدیت به خرج دهیم و از خداوند و از ائمه –علیهم السلام – مدد و کمک بگیریم و اخلاص را فراموش نکنیم

**"و مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقَ"**

**منابع:**

**قرآن کریم**

**تفسیر نمونه**

**کتاب رهایی از تکبر (استاد علیرضا پناهیان)**

**نرم افزار های نور**